خشت اول

بهار یعنی اردیبهشت

بهار که می آید، زمستان باید برود! یعنی نمی تواند بعد از تحویل سال باز هم بماند حتی اگر بهار کوتاه بیاید و به حرمت گیس های سفید زمستان به او اجازه دهد چند روزی دیگر بماند؛ بنفشه ها و پرستوها این اجازه را نمی‌دهند. بهار به جلو می رود و از زمستان دور می شود چرا که تقدیر او رفتن به جلو و جدا شدن از زمستان است...

و بهار آغاز دوباره همه ماست آنهم نه فروردین که اردیبهشت آغاز سفری معجزه گون است از طبیعت به آفاق... مهم نیست که تا الان سختی کشیده‌ای، مهم نیست چه کارهایی باید انجام می دادی و نداده ای، مهم نیست چه کارهایی را نباید انجام می دادی و به اشتباه سراغشان رفتی، هرچه آمده و رفته مربوط به زمستان است و با بهار جدید، تو باید دست از سرمای زمستانی زندگی ات برداری و خود را به بهار بسپاری تا قلب و دیده ات به روشنایی و محبت خالق هستی تازه و حالت به بهترین حال برگردانده شود. اهمیتی ندارد، ندانم کارهای زندگی بر دل و ذهن تو چه ردپاهایی گذاشته و ناخوشی های روحی و روانی دیگران چقدر بر روح تو آسیب رسانده است، مهم این است که تو در بهار چاره ای نداری که با زمستان زندگی ات خداحافظی کنی و مانند بنفشه و شکوفه، تازگی و امید را دوباره تجربه کنی. نگران این هم نباش که بعضی چیزها را نداری و یا امیدی به داشتن آنها در آینده نیست!و بهار خود را در آغازین روزهای اردیبهشت رونمایی می کند؛ آن هنگام که دعوای زرگری آفتاب و باران در آسمان، سایه روشن یک روز ابری را نوید می دهد و از ورای دلواپسی های زمین، دستی ناز شال گردنی می شود بر داغی زمین و قطرات رحمت ضرباهنگ زیباترین شعر هستی را بر گونه‌هامان می نشاند...تازه بهار به مردم روی خوش نشان داده است؛ همان روزها که گل ها همه آفتاب گردان می شوند و مردم همه دو نعمت هر نفسی را با «موسیقی کلام» شکر می کنند.

تو الان فرصت دیدن بهار جدید را یافتی و این یعنی خالق هستی یک بهار دیگر را به تو هدیه داده است تا تازگی و طراوت را بار دیگر تجربه کنی و به پاکی و معصومیت آغازین خود برگردی. همین هدیه یعنی داشتن فرصتی برای دوباره متولد شدن و دوباره شکوفه زدن و فراموش کردن زمستان. از این فرصت جدیدی که در اختیار تو گذاشته شده استفاده کن و در آغاز بهار برای فراموش کردن زمستان و سردی هایش، خودت را در دامان طبیعت رها کن و زندگی را آن طور که هست بدون واسطه تجربه کن.

بهار که می آید، زمستان چاره ای جز رفتن ندارد! چرا که بهار که می‌شود؛ نگاه کوه و دشت و صحرا، منتظر طراوت و شکفتن و رویش است و ابرها هم گریه های بهاری سر می دهند برای خریدن ناز زمین.

بهار فصل طراوت است و شاعرانگی، زندگی ما نیز جزئی از این شاعرانگی ها است چرا که با شعر آغاز و با شعر بدرقه می شود. کودک در گاهواره، لالایی می شنود و از همان آغاز به شعر انس می گیرد و پس از مرگ نیز، آرایه مزارش، شعری است که برایش می سرایند.

شعر زاییده دردها و نیازها و نشئت گرفته از قله احساسی پاک و آسمانی آبی است که می تواند در پای سبزه ها جاری شود و شکفتن و زیستن را به ارمغان آورد. پس باید سلام داد به بهار؛ به اردیبهشت، به احساس، به شعر... امروز، روز سلام به کلماتی است که در معنای واقعی کلمه، کالبدهای مرده را جان داده اند؛ مسیح وار، روحی از ایمان و عرفان و عشق را در اندیشه ها و زبان‌ها دمیده اند؛ پس سلام به اردیبهشت...

اردیبهشت را استشمام خواهم کرد
سبز خواهم شد
خود را از حجم شکوفه لبریز خواهم کرد
و بهار بهار واژه تقدیمت خواهم کرد
وعده ما
ساعت عشق بازی گل و شاپرک
منتظرت می مانم...

■ مریم اخوان

اتاق انتظار

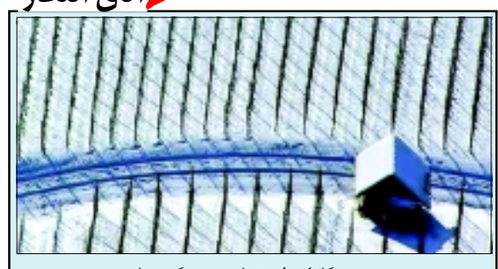

سید محمدعماد اعرابی – نگاه کن ! به خدا بی تو زندگی تنهاست . . .

وقتی مدعیان حقوق بشر اولین صادر کننده اسلحه در جهان هستند دیگر نیازی به وصف حال و روزمان نیست. طعم شیرین صلح و امنیت را با همین تفنگ های made in US در خاورمیانه چشیدیم؛ بیش از این نیازی به تغییر ذائقه نداریم. سفیران یونیسف! انجمن های آزادیخواه! آقایان سازمان ملل! می شود دست از سر ما بردارید؟! بالاخره مشکل آزادی و دموکراسی در منطقه، با چند بشکه نفت حل می شود!؟ با چند عکس یادگاری در کنار پرز و نتانیاهو، ما هم می شویم سمبل حقوق بشر! آقای گیتس همان طور درباره دنیا صحبت می کنند که کودکان درباره بازی های رایانه ای. گویی وجود ایشان و همکارانشان در کاخ سفید مایه آرامش جهانست، غافل از آنکه ابزار دست مالکان تولیدند؛ کلان سرمایه پرستانی که همه چیز را برای خود می خواهند. انگار کسی نیست به این سرمایه داران آدمخوار بگوید مشکل جهان شمایید؛ لطفاً دندان های طمعتان را از روی لاشه بشریت بردارید. رئیس جمهور اوباما همچنان بر طبل تغییر می کوبد، اما مردم غزه نه برق دارند، نه غذا. کسی نیست تا رأی مردم ایالات متحده را پس بگیرد؟! آخر هنوز آوارگان کاترینا در نیواورلئان بی سر پناهند. هنوز هم مادران داغدیده به انتظار بازگشت فرزندانشان از افغانستان، نشسته اند. هنوز هم آن مسافران بیچاره نمی دانند چرا در طبقه نود و پنجم برج شمالی فرود آمدند.

در عصر کارگر و کارفرما، خدا گم شده است. شرافت برای غرب در همان چهارچوب واتیکان خلاصه می شود. فاتحه معنویت را خواندند و بر تابوت انسانیت اشک هم نریختند. حالا قبول کن که زمانش رسیده برگردی؛ تا نشانمان بدهی ایمان، تنها مهره کارگشای دنیاست؛ تا دین را از نو زنده کنی و زندگی را یادمان بدهی؛ تا باز هم بشر، طعم خدا را بفهمد؛ آقا جان! قبول کنید که زمانش رسیده برگردید...

گردش گودری

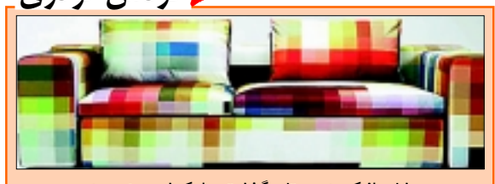

شاعر از کوچه ی مهتاب گذشت ...لیک شعری نسرود.
نه که معشوقه نداشت، نه که سرگشته نبود،
سالها بود دگر کوچه مهتاب خیابان شده بود.

❋

سوژه که هست، مجله درپیت هم که هست ، پس من یک نویسنده قهارم !

❋

– آقا داماد چه کاره ان؟
– کارمند رادیو هستن... تو «صبح جمعه با شما» سوت بلبلی می زنن. دختر خانوم شما چی؟
– اتفاقا همکار آقازاده ن، تو دوبله ی کارتونها صدای جیرجیرک و گنجشک درمیارن!

❋

با کسی ازدواج کنید که معذرت خواهی شما را به آسانی بپذیرد

❋

می توان حقیقتی را دوست نداشت ولی نمی توان منکر آن شد.

❋

از یه سنی به بعد آدما دنبال حل مشکلاشون نیستن؛ دنبال مشکل می گردن برا راه حل هایی که بلدن...

«صفحه» در دست تعمیر است!
برای بهتر شدن با ما تماس بگیرید: ۳۳۹۴۱۹۹۱
برای رویت «انتهای کیفیت» به نسخه پی دی اف
در سایت کیهان و صفحه نسل سوم مراجعه کنید:
WWW.KAYHANNEWS.IR

شعر جوان با توجه به پتانسیل موجود و حرکت رو به جلویی که در چند سال اخیر داشته نشان داده است ظرفیت های مناسبی برای ماندگاری دارد. دیگر نمی توان به راحتی از پایتخت به عنوان مرکز ثقل ادبیات ایران نام برد. در شهرهای کوچک و بزرگ کشورمان جریان های ادبی شکل گرفته اند – که در اینجا مجالی بر بررسی دقیق آن نیست – تا حدودی توانسته اند بر ادبیات کشور تاثیر بگذارند. شعر جوان اگرچه با آسیب هایی نیز روبرو بوده و هست اما در این دهه ۸۰ تجربه هایی صورت گرفت که واکنش های متفاوتی را در پی داشت؛ امروز در میزگردی مجازی نظر چند تن از شاعران برجسته دهه چهارم انقلاب را جویا شدیم و از شعر جوان کشور در دهه آینده پرسیدیم؛ روزها و شب هایی که بی تردید متعلق به جوانان شعر انقلاب است؛ بی دود، بی عینک و بی کافه های رنگارنگ تهی از مضمون . . .

■ سید روح الله نورموسوی – فرهاد کاوه

انقلاب شاعران جوان

در راه است...

فصل رویش؛ بدون دود بدون کافه

برداشت اول
سینا علیمحمدی

شعر دهه هشتاد فرزند و به عبارت بهتر نتیجه و پیامد آن چیزی است که در ۲ دهه پیش از آن در ادبیات معاصر رخ داده است. به باور من دهه ۶۰ و دهه ۷۰ دو سر یک بام رفیع هستند و روی رفیع بودن آن هم تاکید می کنم و به عبارتی شعر در این ۲ دهه گرفتار افراط و تفریط هایی شد که صد البته اقتضای زمانه هم همین بود به عنوان مثال با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۵۷ ادبیات هم مانند همه امور دیگر تحت تاثیر قرار گرفت و از آنجا که انقلاب ما انقلاب رجوع به سنت و ارزش ها بود شعر هم به طور طبیعی یک رجعتی به گذشته به ویژه از نظر فرم داشت و البته مضمون پردازی و تا حدودی شعاری بودن و محتوا محوری را هم می توان به دیگر ویژگی های شعر در دهه ۶۰ افزود.

دهه ۷۰ تقریبا برعکس دهه ۶۰ بود یعنی محتوا و معنا گریزی و ستیزی تبدیل به یک ارزش شد و از طرفی قالب های کلاسیک تا حدودی به حاشیه رفتند و بازار شعر نو مجدد گرم شد.

بر همین مبنا، شعر دهه هشتاد ۲ تجربه متضاد و پارادوکس گونه را پشت سر داشت و شاعران به خصوص جوانان با کسب تجربه از آزمون و خطاهای انجام شده و دوری از جریان های رادیکال توانستند تا حدودی یک تعادل و توازن بین محتوا، فرم ، زبان و جهان شاعرانه ایجاد کنند.

❋

ذات جوانی تجربه کردن و جسارت است و همواره بسیاری از آغازگران سبک ها و سیاق های گوناگون در هنرهای مختلف همین جوانان با اندیشه های نو بوده اند و درست به همین دلیل نخستین و مهمترین ویژگی شعر جوان پویایی است. بر این باورم که شعری که پویایی نداشته باشد اصلا شعر جوان نیست و این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

❋

اصلا بحران مخاطب را قبول ندارم؛ کافی است سری به فرهنگسراها و خانه های فرهنگ یا شب های شعر دانشجویی و خوابگاه ها بزنید؛ آنگاه مطمئن خواهید شد که چنین سوالی معنا و جایگاهی ندارد.

اما اگر مصداق شما برای این سوال شمارگان پایین انتشار کتاب و وضعیت فروش آن باشد بحثی دیگر است. شعر خوب و کتاب خوب و کلا کالای فرهنگی خوب مانند همه چیزهای خوب دیگر نیاز به معرفی و استفاده از ابزارهای رسانه ای و تبلیغاتی گوناگون دارد.

مطمئن باشید اگر کتاب خوب هم مانند انواع نمکی ها و اسنک ها صبح تا شام بر درودیوار چشم و گوش ما آوار می شدند و مانور تبلیغاتی داشتند الان وضعیت اینگونه نبود.

❋

خیلی از شعرها در میان مردم رسوخ کرده اما به هزار و یک دلیل شاعر آن معرفی نشده است؛ مثل:

یا علی گفتیم و عشق آغاز شد... به جرات می شود گفت ۹۰ درصد مردم این مصرع شعر را حفظ هستند اما چند درصد نام شاعر آن یا مصراع دیگر را می دانند؟ مصراع اول این است: «بغض چندین ساله ما باز شد» و شاعرش هم دکتر محمود اکرامی فر است که خوشبختانه هم روزگار و همنفس ما است.

پس ببینید شعر میان مردم تاثیر و نفوذ فراوانی دارد اما متاسفانه جریانی در جامعه وجود دارد که نمی خواهد و یا اصلا شاید دوست ندارد پدیدآورندگان و تولیدکنندگان فکر ، اندیشه و هنر میان مردم شناخته شوند. اگر این گونه نیست پس چرا کسی که فیلمنامه یک سریال یا اثر داستانی را می سازد و می نویسد و در اصل فکر و اندیشه و همه چیز برای او است از بازیگر نقش دهم هم دستمزد کمتری می گیرد و کمتر معرفی می شود. می خواهم بگویم تجربه نشان داده شعری که فکر درد مردم باشد ناگزیر با مردم آشتی می کند و به خانه ها و خلوت های مردم راه می یابد.

❋

من در مقایسه با نسل اول شعر انقلاب یعنی دهه ۶۰ و حتی عقب تر یعنی اواخر دهه ۳۰، رویش های بهتری می بینم و به جوان ها و رویش ها بسیار امیدوارم.

❋

من اصولا با هرچیزی شبیه پاتوق، شب شعر، کنگره، انجمن، جشنواره و ... که مرتبط با شعر است موافقم اما با این شرط که «داوری و جایزه» در اولویت نخست برگزارکنندگان و شرکت کنندگان نباشد و باعث سفارشی شدن شعر و رقابت های بیهوده نشود. به عبارتی کنگره باید محلی باشد که به عنوان مثال همه عاشقان اباعبدالله الحسین (ع) زیر یک خیمه شعر بخوانند و شعر بشنوند نه این که از روز اول فکر این باشند که چه کسی داور بوده چه کسی شرکت کرده حالا چند تا سکه می دهند و ...

❋

بر این باورم فضای روشنفکری که امروز در ادبیات وجود دارد بیشتر شبیه کاریکاتور روشنفکری است و حتی خودشان هم به آنچه می گویند و می نویسند، چندان اعتقادی ندارند. بگذارید باز هم مثال بزنم و این بار از خودم: می دانید که یکی از مهمترین شعرها و سخن های دوستان روشنفکر در طول چند سال اخیر گلایه از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به دلیل نوع ممیزی ها و به قول آنها سانسورهای کتاب ها و شعرها و داستان هایشان بوده است. بنده به عنوان یک شاعری که تقریبا با جریان های مختلف تعامل دارم چندی پیش برای انتشار مجموعه شعرهای تازه ام با یکی از همین ناشر- شاعران شناخته شده و البته کاریکاتوری وارد مذاکره شدم آنها در ابتدا با توجه به پیشینه و سابقه بنده از چاپ کتاب استقبال کردند اما پس از ارائه شعرها و گذشت مدتی گفتند اگر می خواهی ما چاپ کنیم باید بخش سوم کتاب (شعرهای آیینی و مذهبی) را حذف کنید آن هم نه به دلیل ضعف شعرها که اگر این گونه بود اصلا مشکلی وجود نداشت بلکه تنها به دلیل محتوا و مضمون... خب این دقیقا خودش ممیزی و سانسور آن هم با رویکرد ایدئولوژی محور است.

پس چرا شعار می دهند و مصاحبه می کنند؟ این دقیقا همان جمله ای بود که به آقای شاعرِ ناشر مثلا روشنفکر گفتم...

برداشت دوم
پانته‌آ صفایی

شعر دهه هشتاد را باید به نام جوانان زد و این دهه سیر حرکتی خوبی در پویایی و بالندگی شعر امروز داشته است. هر چند در شعر کلاسیک و به خصوص در غزل جریان هایی در این دهه شکل گرفته و نتوانسته جایگاه خود را بدست آورد که به اعتقاد من اتفاقاتی از این دست بیشتر به یک تجربه نزدیک بوده که توانسته راه را باز کند اما ماندگاری در این حرکت دیده نشده است. جریان هایی مانند غزل فرم مسیری که باید طی کند پشت سر گذاشته و استقبالی که از غزل کلاسیک بعد از غزل فرم شده نشان دهنده بازگشت بسیاری از شاعران جوان به غزل کلاسیک است.

❋

ما نباید در این بین، بحران مخاطب را فقط مختص شعر بدانیم به غیر از سینما و تا حدی موسیقی که رسانه و تریبون در اختیار دارند، دیگر هنرها نیز با این مشکل دست و پنجه نرم می کنند. درست که ادبیات در سبد مطالعه مردم در گذشته جایگاه ویژه ای داشته ولی به دلیل اینکه بسیاری از علوم تخصصی شده بالطبع مطالعه نیز تخصصی شده است.

در کنار آن باید به این نکته اشاره کرد که گستردگی دیگر هنرها به گستردگی شعر نبوده است اما اکنون گسترش تکنولوژی و دسترسی مردم به زمینه های مختلف هنری، از رونق شعر کاسته است. باید بپذیریم اصلی ترین و شاید تا حدودی تنهاترین پل ارتباطی ادبیات، رسانه مکتوب می باشد که در حال حاضر صنعت چاپ و نشر نیز وضعیت نابسامانی دارد.

❋

چاپ کتاب در شرایط فعلی و با برخی سخت گیری های موجود، فضا را برای مولفین جوان دشوار کرده است. کتاب ها دیگر با آن کیفیتی که در نظر مولف شکل می گیرد، چاپ نمی شود و در بسیاری از موارد نویسنده و شاعر ترجیح می دهند که کتاب را چاپ نکنند و به دنبال مسیر دیگری برای نشر آثار خود همچون فضای مجازی باشند.

❋

سایت ها و وبلاگ های ادبی تا حدودی توانسته اند به خاطر مخاطبین بیشتر و سهل الوصول تر بودن، نسبت به شناخت مناسب مردم از جریان های ادبی حاکم و پیشرفت شاعران جوان به خصوص در این دهه ای که گذشت کمک کنند.

❋

چاپ آثار متوسط و همچنین بازی های سیاسی که بسیاری را درگیر خود کرده و در کنار آن فضای روشنفکری کاذب که برخی از شاعران جوان را در برگرفته، باعث جدا شدن از متن جامعه و مردم شده است و دلیلی بر این مدعا می باشد که مردم گویی از شعر امروز خود خبری ندارند.

اگر با دقت بیشتری به جریان های فکری مدیران و متولیان فرهنگی نگاهی بیاندازیم مشاهده می کنیم جایی برای شاعران این دهه در عرصه ادبیات قائل نبوده اند و یا شاید ترجیح می دهند شاعرانی از این نسل مطرح نشوند. البته به نظرم همین این عدم اعتماد شاید باعث توانمندتر شدن شاعران نسل سوم انقلاب شده است.

❋

بعد از آغاز حرکت شعر جوان در سال های ۷۵ و اوج گیری این جریان در سال های ۷۹ و ۸۰ آن پویایی در سطح باقی نماند و دیدیم این حرکت در عمق به راه خود ادامه داده است. با اینکه هجوم بسیاری از شاعران جوان به کنگره های موضوعی آن دوران، آسیب جدی به شعر جوان وارد کرد ولی در مجموع دهه هشتاد را می توان دهه پربار شعر بعد از انقلاب پذیرفت و تعداد بسیاری را می توان نام برد که در این دوره جدی گام برداشتند و اثربخش بوده اند.

برداشت سوم
سید حمید برقعی

هر چند همیشه این نوع تقسیم بندی دهه به دهه در شعر برای من ابهامی را به همراه داشته اما در این مورد باید گفت روشن است که آنقدر شعر جوان در سال های اخیر خودنمایی کرده که دور از ذهن نیست اگر دهه هشتاد را دهه شعر جوان نامگذاری کنند.

❋

در این دهه شاعران جوانی درخشیده اند که طبع خود را آشنا با تجربه های بدیعی در ادبیات کرده اند که اتفاقا گاهی این تجربه ها مورد استقبال علاقمندان و منتقدین ادبیات قرار گرفته است و همین پویایی دلیل شده تا ارتباط صمیمی با مخاطب خود برقرار کنند. شاید کم کم این ادعا را داشت امروز در مرز و بوم ادبیات فارسی، شاعران جوانی حضور دارند که تیراژ کتاب های آنها نشان دهنده این واقعیت است که فقط شاعران مخاطبین شاعران نیستند.

❋

وجود وبلاگ های ادبی را در پیدایش این جریان نباید بی تاثیر بدانیم. دسترسی سریع و مخاطبین عمومی که با توجه به علایق و سلایق خود آثار مورد نظر خود را دیده و واکنش هایی که بالطبع در آثار آنها می بینیم نشان از اثر گذاری فضای مجازی بر مخاطبین خود است. هرچند از بین هزاران شاعر جوانی که امروز در فضای ادبیات تنفس می کنند، تعداد اندکی به موفقیت دست پیدا کرده باشند اما به لحاظ کیفی آثارشان قابل تامل و بررسی است.

❋

می خواهم بگویم شعر جوان در این دهه رشد قابل ملاحظه ای داشته تا جایی که ده ها ناشر به صورت اختصاصی مجموعه های شعر جوان را به چاپ می رسانند و برخی از همین آثار شاعران جوان، آثاری ماندگار در جریان ادبی کشور شده اند.

❋

به عقیده ام شعر انقلاب امروز در حال فتح قله هایی است که چندی بعد می توان بر فراز آنها به دورنمای زیبای تخیل چشم دوخت.

برداشت چهارم
محمد حسین نعمتی

به نظر من دهه هشتاد دوره اعتدال بود با توجه به اینکه در دهه ۶۰ و ۷۰ به نوعی ما شاهد جریانهای مختلف ادبی بودیم که بسامد تکنیک ها یا جهان بینی خاص در آنها به خوبی قابل مشاهده بود و گاهی نیز به افراط کشیده می شد به طور مثال زیاده روی در استفاده از تکنیک های خاص و بازی های زبانی ویژه و همچنین ترویج نوعی جهان بینی و نگاه ویژه در مواجهه با پدیده های اجتماعی و سیاسی اطراف، که این مطلب را در دهه ۸۰ کمتر مشاهده می کنیم و به نظر می رسد با فروکش کردن جذابیت های مقطعی بعضی جریان ها شاعران موفق دهه ۸۰ با هوشمندی هم از ظرفیت های دهه های پیش استفاده نمودند و هم سعی کرده اند به دام آسیب های گذشته نیفتند.

❋

باید پذیرفت شعر جوان نقش بسزایی در ایجاد طراوت و دمیدن روحی دوباره در کالبد شعر داشته است آنچنان که لازمه جوانی است. آفرینش آثار جدید با پشتوانه خلاقیت و نوع نگاه ویژه و منحصر به فرد هر شاعر جوان توانسته است بر رونق این بازار بیفزاید و شاعران جوان بتوانند برای آثار خود مخاطبان گسترده ای پیدا کنند.

❋

استفاده از فضای های مجازی و وبلاگ ها هم نقش ویژه ای در ارتباط شاعران با هم و مخاطبان و همچنین تبادل آرا داشته است که صد البته انتشار کتاب می تواند این فرایند را کامل کند، فضاهای مجازی اگرچه قابلیت هایی را به شاعر می دهد؛ اینکه در یک فضای چندرسانه ای شعرش را ارائه نماید ولی افت های خاص خودش را دارد و ما شاهد رشد قارچ گونه بعضی از جریانهای بی مایه ادبی هستیم که تنها نشر آن آثار در قالب کتاب و سنگ محک نقد می تواند بر ناسره بودن آنها مهر تایید بزند و در آنجا مشخص می شود که بعضی از جوسازی ها و تبلیغات کاذب باعث شده است که بعضی ها سر زبان ها بیفتند و وقتی همان آثار در قالب مجموعه منتشر شوند، مشاهده می کنیم که حرفی برای گفتن ندارند.

❋

این که بگوییم مردم با جریان های ادبی معاصر آشنایی ندارند جای بحث دارد به نظر من جریانهایی که بر پایه درست بنا نهاده شوند و خاستگاه بومی داشته باشند، مردم هم چه در نوع نگاه و چه در استفاده از زبان با آن احساس بیگانگی نداشته باشند، به راحتی در حافظه شعری مردم ماندگار خواهد شد ولی اینکه بخواهیم تبلیغات جریان خاصی را نهادینه نماییم فکر نمی کنم که موفق شویم مخصوصا در طیف به اصطلاح روشنفکری جامعه ادبیات شاهد آن هستیم که کمتر در میان مردم جایگاه یافته اند و بیشتر در میان طیف فکری خود مخاطبانی دست و پا کرده اند و اگر گاهی هم توفیق یافته اند جایی است که از مبانی خود دور می شوند.

❋

جشنواره ها نیز فضای مناسبی برای معرفی شاعران و همچنین ارائه اثار جدید، بحث و تبادل نظر بین شاعران و اطلاع از روند پیگیری ادبیات و شعر در نقاط مختلف کشور و در مجموع، رونق شعر می باشد البته در این میان آسیبهایی هم محتمل است اول اینکه مشاهده می کنیم که در جشنواره ها به جز نفرات اول بقیه دل خوشی از جشنواره ندارند. نکته دوم این که جشنواره ها باید به معرفی شاعران و چهره های جدید بپردازند متاسفانه در بعضی موارد می بینیم که یک جشنواره در چند دوره پیاپی افراد مشخصی را به عنوان منتخب معرفی می نماید که شاید مربوط به ترکیب تکراری هیات داوران باشد...

با همه این حرف ها جشنواره ها در کل به نفع ادبیات هستند و بر رونق آن می افزایند و تصور ادبیات بدون جشنواره، مانند فوتبال بدون مسابقات هست.

❋

شعر از جمله هنرهایی است که اگر خوب به آن پرداخته شود بدون اینکه تبلیغات و رسانه خاصی داشته باشد در ذهن مردم رسوخ می کند و نباید به این معنی نگرانی برای مخاطب داشته باشیم البته استفاده از تریبون ها و رسانه ها می تواند این روند را تسریع کند ولی شعر برای تاثیر گذاری و ماندگاری در ابتدا به چیزهای دیگری نیازمند است شاید یکی از دلایل اینکه مردم کمتر به شعر توجه می کنند این است که شاعران کمتر به مردم می پردازند و مردم شعری را که آیینه دردها و نیازهایشان باشد، به خوبی قدر می دانند و در نقطه مقابل شعرهایی را که رنگ و بوی آشنا ندارند، نخواهند پذیرفت.

❋

شعر جوان ما اگر عنصر استمرار و پیگیری را داشته باشد قطعا آینده درخشانی را نوید می دهد البته متاسفانه درصد بسیار زیادی از استعدادهای شعری با ورود به مشکلات و تنگناهای زندگی مدرن، کم کم از شعر فاصله می گیرند و کمتر شاهد آثاری به قوت قبل هستیم و نوع تعامل شاعران و هنرمندان با این مسئله در ماندگاری آنها در عرصه هنر تاثیر گذار خواهد بود.

❋

امروزه شاعران جوان در سنین کمتری به شکوفایی می رسند و شاهد چاپ مجموعه آثار آنها هستیم و این هم مزایایی دارد نکته اینجاست که انتشار کتاب به خودی خود ارزش محسوب نمی شود و می بایست به کیفیت آن نیز توجه شود؛ کیفیت پایین بعضی از مجموعه ها به سردرگمی مخاطبان در انتخاب کتاب شعر می انجامد و اینکه گاهی پس از مطالعه چند مجموعه شعری، با اثری که دارای تاثیر گذاری باشد مواجه نمی شویم.

بوی بارون

طعم آفتاب

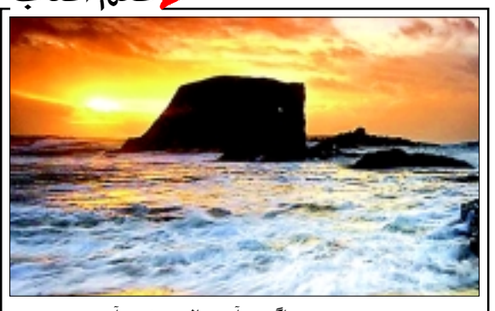

سرمست اگر درآیی عالم به هم برآید
خاك وجود ما را گرد از عدم برآید
گر پرتوی ز رویت در کنج خاطر افتد
خلوت نشین جان را آه از حرم برآید

شیخ اجل سعدی علیه الرحمه

از آب گذشته!

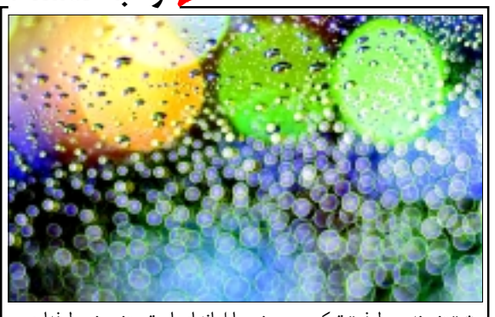

* «هنرمند بی طرف» ترکیب بی معنی و ابلهانه ای است. هنر یعنی طرفداری و هنرمند یعنی طرفدار.
* کار یک منتقد واقعی، تعریف از خال زیبای پشت دست هنرمند نیست. وظیفه یک منتقد راستین، نشان دادن کورک پس گردن هنرمند است.
* هنرمند مثل کرم ابریشم تا دوره ای را در پیله نگذراند بال پرواز در نمی آورد.
* هنر، پنجره ای است رو به باغ ناشناخته ها. «ایمان» این پنجره را باز می کند. «شک» آن را می بندد و «الحاد» با کاغذی سیاه آن را می پوشاند.
* هنرمند با میوه ی درخت یک فرق بیشتر ندارد: میوه وقتی رسید می افتد، هنرمند وقتی افتاد می رسد!
* آنکه برای خدا می جنگد برای شیطان صلح نمی کند.
* کاش می توانستم برای دل های تاریک از آفتاب انشعاب بگیریم.
* وجدان، بعد از بازنشستگی، حقوق بگیر شیطان می شود.
* یک انقلاب بر حق مثل یک شاهکار ادبی است. آیا نباید آن را به زبان های دیگر ترجمه کرد؟
* انقلاب را می توان از بین برد ولی نمی توان آن را تا اطلاع ثانوی تعطیل اعلام کرد!
* انقلاب مثل نوجوان تازه به سن بلوغ رسیده است. اگر مواظبش نباشی منحرف می شود.
* سرمایه داری اسلامی مثل عرق فروشی اسلامی است.
* طرفداران انقلاب مترجمان آن اند. یک طرفدار معمولا یک مترجم بد و پرکار است!
* وقتی لیاقت و جربزه شهید شدن در تو نباشد، شروع می کنی به نقد و ارزیابی انگیزه شهدا.
* هیچ مکانی آنقدر شلوغ نیست که در آن نتوان با خدا خلوت کرد.
* در جناح مومنان شرط پیروزی، سپیدی باور است نه سیاهی لشکر.
* فرق دل با ساعت در این است که ساعت وقتی زنگ بزند صاحبش را بیدار می کند؛ اما دل وقتی زنگ بزند صاحبش را می خواباند.
* انتقاد از دیگران خوب است به شرط اینکه ما شکممان را از این راه سیر نکنیم. در غیر این صورت دعای شب و روز ما این می شود: خداوندا! دیگران بلغزند تا ما گرسنه نمانیم!
* نمایش یک فیلم خوب با پیام عدالت و انصاف در جمع تاجران، مثل ایراد یک سخنرانی فصیح در گورستان تحت عنوان «فوائد زندگی» است!
* برای هر هنرمندی که به معاد مؤمن است «هنر مقطعی» و «هنر گذرا» ترکیباتی خالی از محتوا هستند. برای هنرمندانی از این دست هر اثری ماندگار است.
* مبطلات هنر پنج قسمت است. یک قسمت بی اطلاعی از مبانی هنر و چهار قسمت دیگر فساد اخلاق هنرمند.
* چاپ یک شعر در ماهیت آن بی تأثیر نیست. یک شعر بد وقتی چاپ شد، می‌شود یک شعر بدتر!
* یک شاعر خلاق از خدا الهام می گیرد و یک شاعر معمولی از یک شاعر خلاق.

■ سید حسن حسینی رحمت الله علیه

جرعه

۵/۵/۵

مریم نوری– چه رازی نهفته است در این عدد پنج... به راستی چه چیزی سبب تمایز این عدد از بی نهایت اعداد دیگر است. تا سخن از پنج به میان می آید ذهن انسان بی اختیار می رود به سمت پنج تن آل عبا. اما این عدد پنج قسمتی از تقدسش را مدیون یک بانوی جلیل القدر است بانویی که آمدنش به این دنیا برای همه خیر و برکت بود و برای خودش شاید جز مصیبت و دلخونی چیزی نداشت که البته خود بزرگوارانه همه زیبا وصف کرد...همان خانمی که در ۵/۵/۵ یعنی روز پنجم ماه پنجم (جمادی الاول) سال پنجم هجرت از مطهرترین مادر هستی پا به عرصه گیتی نهاد. سالها بعد زنان مدینه نزد او فقه و تفسیر قرآن تلمذ می کردند و مدتی در مدینه از جانب امام سجاد(ع) در زمینه احکام الهی و فتوا نیابت داشت.

خجسته باد زادروز حضرت زینب(س) بانوی اخلاق و ایمان و اجتهاد...مقدمت گلباران ای عقیله بنی هاشم، ای ام الصابرین، ای صدیقه صغری و ای زینب کبری!

فریم آخر...

مرگ هم عرصه بایسته ای از زندگی است
کاش شایسته این خاک سپاری باشیم